اخلاق در فرهنگ قرآن و اسلام از جایگاهی بس رفیع برخوردار است تا آنجا که پیامبر(ص) فلسفه بعثت خویش را اخلاق دانسته و فرموده که تنها هدف بعثت وی اتمام مکارم و محاسن اخلاقی است. بر همین اساس، بیشترین آموزه‌های اسلامی را مباحث اخلاقی تشکیل می دهد؛ چرا که آنچه از علم و حکمت در آیات و روایات آمده برای تخلق به اخلاق الهی است؛ از این رو، نقش مقدماتی را برای اخلاق عملی ایفا می کند. نویسنده با مراجعه به آموزه‌های امام جواد(ع) یکی از مباحث مهم اخلاقی یعنی حقیقت ادب را تبیین کرده است.

به مناسبت ۲۹ ذی‌القعده ، سالروز شهادت امام نهم هدایت

حقیقت ادب از منظر امام جواد(ع)

■ محمد نیکخواه

تزکیه عملی، هدف شریعت

خداوند در آیاتی از قرآن یکی از اهداف ارسال رسولان و انزال کتب وحیانی را تعلیم و تزکیه دانسته است. البته گاه در آیات، تعلیم بر تزکیه مقدم شده و گاه تزکیه بر تعلیم مقدم شده است.(بقره، آیه ۱۲۹؛ آل عمران، آیه ۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲) آنچه از آیات قرآنی و روح اسلام و قرآن به دست می‌آید آن است که تقدم تعلیم از باب مقدمه بودن برای تزکیه است و تقدم تزکیه در برخی دیگر از آیات نیز از باب تقدیم هدف بر مقدمه و تبیین ارزش و شرافت تزکیه است. بنابراین شکی نیست که تزکیه از نظر ارزش به عنوان غایت برای تعلیم، جایگاه بس والایی می‌یابد.

پیامبر(ص)در بیان فلسفه و هدف رسالت و بعثت خود می‌فرماید: انّمـا بُعثـتُ لاُتَمّمَ مَـکارِمَ الاَخْلاق؛ جز برای اتمـام مکارم اخلاق برانگیخته نشـده‌ام،(مسـتدرک الوسـائل، ج ۲، ص ۲۸۲ ؛ سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۰) در جایی دیگر روایت شـده که فرمود: انما بُعِثُت بِمَکارِمِ الاخلاقِ وَ مَحاسِنِها؛ جز برای مکارم اخلاق و محاسن آن برانگیخته نشـده‌ام. (مشـکوهٔ الانوار، ص ۲۴۳ ؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۵)

پس هدف از بعثت ایشان همانا تبیین اوج و تمامیت اصول اخلاقی و مکارم و محاسـن آن اسـت که در سایه تزکیه به دست می‌آید و خروجی آن انسـان متقی و خداترسـی است که واجبات را عمل و از محرمـات پرهیز می‌کند و بلکه حتی در مراتب عالی تقوا نه تنها به مسـتحبات می‌پردازد و از مکروهات پرهیز می‌کند بلکه حتی از بسیاری از مباحات نیز پرهیز می‌کند تا در اوج کرامت‌های اخلاقی در آید و متخلق به اخلاق خدایی شود.

بر همین اساس می‌توان گفت که هدف از آموزه‌های معرفتی و حکمت‌های قرآنی و وحیانی و نیز احکام و شریعت عملی و رفتاری در اسـلام چیزی جز دست‌یابی به مکارم و محاسن اخلاقی نیست که در قالب تزکیه و تقوا و عنوان مشابه آن‌ها تعریف و تبیین شده است؛ چرا که فلاح و رستگاری آدمی به آن است. (بقره، آیات ۱ تا ۵؛ اعلی، آیه ۱۴؛ شمس، آیه ۹)

البته باید توجه داشت که علمی که در آیات قرآنی تعریف شده دارای اقسام متنوع و درجات و مراتب گوناگونی است؛ چرا که علم هم از لحاظ ابزارها و روشـهای کسـب آن و هم از نظر معلومات، متفـاوت اسـت؛ زیرا در آیات قرآنـی از چندین نوع علم و چندین نوع معلوم یاد شده که راه‌های کسب و تحصیل آن بسیار متفاوت اسـت و با هم فرق دارد. در آیات قرآنی از علم حصولی و اکتسابی محسوسات که با ابزارها و منابع حسی به دست می‌آید (نحل، آیه ۷۸) گرفته تا علم حضوری عقلانی که با تعقل به دسـت می‌آید تا علم شهودی و علم وحیانی و علم لدنی و علم محض و مطلق سخن به میان آمده اسـت که راه‌های کسـب آن تقوا و تزکیه (بقره، آیه ۲۸۲) و انتخاب الهی و فضل و عنایت خداوندی است.(آل عمران، آیه ۳۳؛ اعراف، آیه ۱۴۴)

خداوند درآیات نخسـت سوره شمس شرط بهره‌مندی از علوم وحیانی را داشتن تقوای عقلانی و فطری می‌داند که از الهامات الهی برای همه بشـر است(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و همین تقوای فطری اسـت که زمینه‌ساز بهره‌مندی از علوم وحیانی می‌شود و شرایط را برای بهره‌مندی از علوم بالاتر و برتری چون علوم شـهودی فراهم می‌آورد؛ هر چند که نمی‌تواند علم خاص‌الخاص را نصیب بشر کند که به انتخاب و گزینش خداوند به اشخاص داده می‌شود.

انسـان باید بکوشـد تا برای کسـب علوم مقدماتی و متوسـط، دسـت‌کم تقوا را پیشـه کند. تقوا در آموزه‌های قرآنی با توجه به مراتب بسـیار زیاد آن- برخی آن را به شـکل کلـی به تقوای عام، خاص و اخص و خاص‌الخاص تقسـیم کرده‌اند- شامل تزکیه نفس و همه اصول اخلاقی و رفتار نیک عملی می‌شـود. بر همین اساس باید گفت که انسان می‌بایست اخلاق علمی را برای تخلق به اخلاق عملی بیاموزد ولی باید توجه داشـته باشد که اخلاق علمی اخلاق نیسـت، بلکه علم اخلاق است و آنچه اهمیت و ارزش دارد و آثار و برکاتی بر آن مترتب می‌شود همان اخلاق عملی است که در قالب تقوا و تزکیه در قرآن تعریف شده است.

حقیقت ادب

پـس اخلاق عملی همان تقوا و تزکیه نفس اسـت. این اخلاق عملی همانند تقوا و تزکیه دارای مراتب است. اوج این اخلاق عملی را در ادب باید جسـت‌وجو کرد. در حقیقت ادب به معنای مراعات کوچک‌تریـن، ظریف‌ترین، لطیف‌تریـن و نیکوترین اعمال و رفتار انسـانی اسـت که با توجه به شـرایط و مقتضیات هر زمان و مکان متفاوت خواهد بود.

امـام جواد(ع) درباره حقیقت ادب می‌فرمایـد: وَ حَقیقَةُ الْاَدَب: اِجْتِمـاعُ خِصالِ الْخَیْرِ وَ تَجافی خِصالِ الشّـرِ وَ بِالْاَدَبِ یَبْلُغُ الرَّجُلُ مَکارِمَ الاَخْلاقِ فِی الدُّنْیا وَ الاٰخِرَةِ وَ یَصِلُ بِهِ اِلَی الْجَنّةِ؛ حقیقت ادب و تربیت عبارت است از: دارا بودن خصلت‌های خوب، خالی بودن از صفات زشت و ناپسند. انسان به وسیله ادب - در دنیا و آخرت - به کمالات اخلاقی می رسد، و نیز با رعایت ادب نیل به بهشت می‌یابد. (ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۶۰)

امـام جواد(ع) ادب را همان مکارم اخلاقی دانسـته اسـت که پیامبر(ص) از آن به هدف بعثت خویش یاد کرده است. در حقیقت از نظر امام(ع) ادبی که در اسـلام از آن سـخن به میان آمده همان اوج کمالات اخلاقی و نیکوترین و برترین رفتارهاست.

به عنوان نمونه اگر مقابله به مثل در رفتار، از اخلاق انسانی است و عقـل، آن را بـه عنوان رفتار نیک تایید و امضا می‌کند و در قالب عدالت به آن مجوز می‌دهد، در آموزه‌های اخلاق اسـلامی، نه تنها نیکتر آن است که از خطاکار گذشت شود، بلکه حتی فراتر از آن در حق کسی که بدی کرده نیکی به عمل آورد.

به سخن دیگر، احسان به معنای رفتار برتر دو گزینه دارد: ۱. عفو و گذشـت؛ ۲. نیکی و کار خیر. از نظر آموزه‌های اخلاقی، انسان نه تنها باید عفو و گذشت داشته باشد، بلکه در برابر بدی نیکی کرده و خیری به بدکار برساند. این نوع عمل را مکارم اخلاقی می‌گویند که تنها از انسان‌های دارای کرامت و روح و روحیه کریمانه وبزرگ بر می‌آید. یعنی خطاکاری که سیلی زده نه تنها سیلی نمی‌زنند، و جاهل بد زبان را بد نمی‌گویند، بلکه از او گذشت کرد، و بلکه بالاتر از آن به او کمک مالی و یا خدمت دیگر می‌کنند.

السلام علیک یا
جوادالائمه علیه السلام
امام جواد علیه السلام
عقب انداختن توبه فریب خوردن است

***امام جواد(ع) ادب را مساوی با مکارم اخلاقی می‌داند؛ زیرا ادب، مراعات نیکوترین، ظریف‌ترین، لطیف‌ترین و زیباترین اصول اخلاقی است. یعنی کسی که همه خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده و از همه خصلت‌های زشت رسته و در جایگاهی است که کریمانه و با ادب تمام با دیگری برخورد می‌کند. این همان عبادالرحمان و مومن واقعی است که اسلام می‌خواهد انسان را به آن درجه از کرامت برساند.**

ابن شهر آشوب می‌نویسد: مردی شامی امام حسن (ع) را دید در حالی که آن حضرت سوار بر مرکب بود. مقابل آن حضرت ایستاد و شروع به ناسزا گفتن کرد.

حضـرت سـکوت کـرد و پاسـخ او را نـداد. وقتـی آن مرد مسافر،دشنام‌گویی خویش را به پایان برد، حضرت به او سلام کرد و لبخنـدی بر لب آورد و چنین سـخن آغـاز کرد: ای پیرمرد! به گمانم غریبی! گویا دچار اشتباهی شده‌ای! اکنون اگر از ما رضایت و حلالیت بطلبی تو را عفو خواهیم کرد؛ اگر چیزی بخواهی عطایت می‌کنیم؛ اگر طالب رشـد و هدایت باشـی ارشادت می‌کنیم؛ اگر مرکبی بخواهی آن را به تو می‌بخشیم؛ اگر گرسنه هستی غذایت می‌دهیم؛ اگر برهنه باشـی تو را می‌پوشـانیم؛ اگر حاجتمندی، حاجتت را روا می‌سـازیم؛ اگر از وطن رانده شـده باشـی پناهت می‌دهیم؛ اگر نیازی داشـته باشـی نیازت را برآورده می‌سـازیم؛ اکنون بهتر است وسایلت را به خانه ما بیاوری و تا پایان سفرت با ما زندگی کنی، زیرا منزل ما وسیع است و اسباب رفاه و آسایش در آن فراهم می‌باشد...

وقتی آن مرد شـامی جملات مهرآمیز امام را شـنید شـروع به گریستن کرد و گفت: شهادت می‌دهم تو خلیفه خدا بر زمین هستی و حقیقتا خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کدام خاندان قرار دهـد. پیش از این تو و پدرت مغضوب‌تریـن خلق خدا در نزد من بودید اما از این پس کسی را بیشتر از شما دوست نمی‌دارم. آن مرد اسباب و وسایل خویش را به منزل امام برد و تا زمانی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود و از معتقدین به محبت این خاندان شد.

(مناقب آل أبی‌طالب، ابن شهرآشوب، ج۴، ص ۱۹)

***انصاف فراتر از عدل و عدالت است. یعنی انصاف عمل بر اساس قاعده طلایی است که امیرمومنان علی(ع) فرموده: آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود روا نمی‌داری برای دیگران هم روا مدار. پس همان طوری که انسان دوست دارد با احسان با او برخورد شود، او هم باید با احسان رفتار کند و در یک مرتبه بالاتر کریمانهِ رفتار کند تا کریمانه با او رفتار شود؛ چنانکه امیرمومنان علی(ع) فرمود: أحسِنْ یُحسَنْ إلَیکَ؛ نیکی کن، تا به تو نیکی شود؛ و یا می‌فرماید: إرحَمْ تُرحَمْ؛ رحم کن، تا به تو رحم شود.**

آن حضرت(ع) بر اساس آموزه‌های قرآنی رویه اکرام را در پیش گرفت، یعنی فراتر از احسان، به اکرام رو آورد. خداوند در آیات قرآن به مومنان می‌آموزد که در پاسخ رفتار زشت و لغو جاهلان که کفر و ایمان را نمی‌فهمند و به مومنان اهانت روا می‌دارند، نه تنها کریمانه عبور کنند و عفو و گذشـت داشته باشـند، بلکه باید به آنان سلام کنند و این گونه رفتار کریمانه خود را فراتر از رفتار احسـان گونه خود به نمایش گذارند: واذا خاطبهم الجاهلون قالو سـلاما؛ (فرقان، آیات ۶۳ و ۷۲)

امام جواد(ع) ادب را مساوی با مکارم اخلاقی می‌داند؛ زیرا ادب مراعات نیکوترین، ظریف‌ترین، لطیف‌ترین و زیباترین اصول اخلاقی اسـت. یعنی کسی که همه خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده و از همه خصلت‌های زشت رسته و در جایگاهی است که کریمانه و بـا ادب تمام با دیگـری برخورد می‌کند. این همان عبادالرحمان و مومن واقعی اسـت که اسـلام می‌خواهد انسان را به آن درجه از کرامت برساند.

امام جواد(ع) این گونه رفتار کریمانه فراتر از احسان را، رفتاری می‌دانـد که جلب محبـت می‌کند و انسـان را حبیب خدا و خلق می‌گرداند. اصولا انسـان می‌بایسـت با پیروی از اسوه تمام و کمال هستی (احزاب، آیه ۲۱) که حبیب‌الله است، خود را محبوب خداوند گرداند تا در میان خلق نیز محبوب شود.(آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲)

به سخن دیگر، انسان متخلق به مکارم اخلاقی و آداب اخلاقی، در خلق و خو ورفتارش با مردم چنان اسـت که هم در چشـم آنان محبوب می‌شود و هم خدا را در چشم مردم محبوب می‌کند، از این رو چنین انسـانی آینه و مظهر کمالات الهی است و مردم به سبب همین شیوه است که خداپرست می‌شوند و از خدا دور نمی‌شوند.

امـام جواد(ع) می‌فرماید: ثَـلاثُ خِصال تَجْتَلِبُ بِهِـنّ الْمَحَبّةُ: الاْنْصافُ فِی الْمُعاشَرَةِ، وَ الْمُواساةُ فِی الشِّدّةِ، وَ الاْنْطِواعُ وَ الرُّجُوعُ إلی قَلْب سَلیم؛ سه خصلت جلب محبّت می کند: انصاف در معاشرت با مردم، همدردی در مشکلات آنها، همراه و همدم شدن با معنویات. (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۴۹)

می دانیم که انصاف فراتر از عدل و عدالت اسـت. یعنی انصاف عمل بر اسـاس قاعده طلایی است که امیرمومنان علی(ع) فرموده: آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود روا نمی‌داری برای دیگران هم روا مدار. پس همان طوری که انسان دوست دارد با احسان با او برخورد شود، او هم باید با احسان رفتار کنـد و در یک مرتبه بالاتر کریمانه رفتار کند تا کریمانه با او رفتار شود؛ چنانکه امیرمومنان علی(ع) فرمود: أحسِنْ یُحسَنْ إلَیکَ؛ نیکی کن، تا به تو نیکی شود ؛ و یا می‌فرماید: إرحَمْ تُرحَمْ؛ رحم کن، تا به تو رحم شود.(الأمالی للصدوق، ص ۲۷۸ و ۳۰۸)

بـه هر حال، حقیقت ادب از نظـر امام جواد(ع) رفتاری فراتر از احسـان یعنی عمل بر اسـاس مکارم اخلاقی است. پس کسی اهل ادب اسـت که کریمانه رفتار کند و به جای بدی خیری برسـاند و نه تنها از دشنام‌گو بگذرد بلکه او را خیری دهد که بدان نیاز دارد.

برگی از معارف جواد الائمه(ع)

■ محمد مهدی رشادتی

*** شخصی از امام جواد(ع) پرسید: چرا مردم مرگ را ناگوار می‌دانند؟ فرمود: «چون به جریان بعد از مرگ آگاهی ندارند. اگر شناخت داشتند و از دوستان خدا بودند، آن را دوست می‌داشتند و می‌فهمیدند آخرت برای آنان بهتر از دنیاست. آیا می‌دانی چرا کودک و شخص دیوانه دارویی را که برای درمان اوست نمی‌خورد؟ زیرا به فایده آن آگاهی ندارد.**

امام محمد جواد(ع):
مرگ همان خواب است که هر شب سر وقت شما
می آید جز آنکه مدت مرگ طولانی است و آدمی از آن
خواب بیدار نمی شود جز روز قیامت.
محمد رسول الله

اگر عیب‌های ما آشکار می‌شد!

امام جواد(ع) در پاسـخ به عبدالعظیم حسنی از پدران بزرگوارش نقل می‌فرماید: لو تکاشفتم ما تدافنتم- اگر عیب‌های هر یک از شما بر دیگری آشکار می‌شد، همدیگر را دفن نمی‌کردید. (منتهی الامال ج۲ ص ۵۲۲)

فرمایش حضرت حداقل حاوی دو درس بزرگ است. اول اینکه؛ هیچ‌گاه نبایـد به خاطر برخورداری از بعضی کمالات مادی و معنوی، دچار غرور و نخوت شـده و فخرفروشـی کنیم. همیشه این را به‌خاطر داشته باشیم که به غیر از معصومین(ع) و اولیا بزرگ الهی، سـایر مردم کم یا بیش درخور آلودگی‌هایـی در افکار و اعمال و اخـلاق دارند که فقط خدا از آنها با خبر اسـت و از باب لطف و رحمت خویش پنهانشـان ساخته است و از رهگذر سـتاریت الهی آبرویمان پیش عالم و آدم محفوظ مانده است. ضمن اینکه باید توجه داشت کمالات و برخوردارییهای ما همه و همه از ناحیه خدا بوده و از خود هیچ نداریم. در دعای عرفه می‌خوانیم:

ای مولای من، گناه مرا از پدران و مادران پنهان داشتی تا آزارم ندهند و هم از خویشان و برادران که مرا سرزنش نکنند و از عقوبت سلاطین نگاهم داشتی، چون اگر آنها آن‌گونه که تو از گناهانم آگاهی، باخبر می‌شدند، مرا از خود می‌راندند و پیوندشـان را با من می‌گسستند. در احادیث داریم که: هرگاه خدا سر بنده را در دنیا بپوشاند، کرم او از آن بالاتر است که در آخرت ظاهر گرداند و اگر در دنیا پرده از آن براندازد، کریم‌تر از آن است که دوباره در آخرت آن را فاش کند.

روز قیامت فردی را می‌آورند که به شدت گریه می‌کند. می‌پرسند: چرا گریه می‌کنی؟ می‌گوید: چون در این روز عیوب من پیش انسانها و فرشتگان عیان خواهد شد. خدا می‌فرماید: ای بنده من تو را در دنیا رسوا نکردم در حالی که مشغول معصیت بوده و خنده سر می‌دادی، چگونه امروز ترا رسوا کنم در حالی که گناه نمی‌کنی اما چشمانت گریان است.

خداوند، تنها حسابرس

نقـل می‌کنند: روز محشـر پیامبر(ص) از خدا درخواسـت می‌کند که محاسـبه امت او را در حضور فرشـتگان و انبیاء و سایر امت‌ها انجام ندهد، تا عیب‌هایشـان فاش نشود. بلکه حسابشان جوری انجام شود که فقط من و تـو از آن مطلع گردیم. خطاب رسـد که ای حبیـب من، من به بندگان خود از تو مهربان‌تر هستم. من شایسته نمی‌دانم که حتی تو نیز بر عیوب آنها آگاه شـوی و موجب شرمسـاری آنان گردد. لذا من خود به تنهایی به حساب آنها رسیدگی می‌کنم و هیچکس را از اسرار آنها با خبر نخواهم کرد. (معراج‌السعاده ص ۴۵۱)

کاوش عیب دیگران، ممنوع!

درس دیگر این است که نباید دنبال عیوب دیگران بود. علی(ع) فرمود: هر کس در عیب خود نظر کند، از توجه به عیوب مردم بازمی‌ماند. (حکمت ۳۴۹) امام صادق(ع) می‌فرماید: فردی که در پی آشکار ساختن عیب دیگران است و از معایب خود غافل مانده، بدون شک دچار مکر خدا گردیده است. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۷۵۵)

مرحوم مجتهـدی تهرانی می‌گفتند: پرده‌دری نکنیـد. همان‌طور که خدا نسبت به ما چنین کرده است. ما خیلی بدی کردیم اما خدا نگذاشته است کسی بفهمد. اگر بوی گناه بلند می‌شد، دو نفر نمی‌توانستند کنار هم بنشینند. چون گناه بو دارد و فقط اولیاء خدا متوجه می‌شوند و گاهی آن فـرد را صـدا کرده و به او می‌گویند: مواظب باش، چه کار کرده‌ای که بوی گناه می‌دهی؟ خودت را جمع و جور کن.

خرده بینانند در عالم بسی
واقفند از کار و بار هر کسی

خداوند سـتارالعیوب است. پس ما هم باید عیب مردم را مخفی کنیم. وقتی خدا این لطف را به ما کرده اسـت، ما هم همین کار را انجام دهیم. اگر عیب مردم را مخفی کردید، خدا هم عیب شـما را مخفی می‌کند. اما اگر نه، عیب مردم را همه جا گفتید، خدا شـما را رسـوا می‌کند. (طریق وصل ص ۱۲۰)

می‌گویند: بین اعمش و همسرش کدورتی واقع شد. به یکی از دوستانش گفت: میان ما آشتی برقرار کن و حرف‌هایی بگو تا از من راضی شود. دوست اعمش به همسر او گفت: ای زن، اعمش مرد بزرگی است. از او بیزار نشوی که کوری چشمش و باریکی ساق پایش و ضعف زانوهایش و بوی بد زیر بغلش و سرخی کف دستش، چیزی نیست. اعمش گفت: خدا تو را خوار و ذلیل کند، آن‌قدر از عیب‌های من شمردی که همسرم بعضی از آنها را نمی‌دانست.

شیخ بهائی می‌گوید: عارفی پارچه‌ای بافت و در بافت آن دقت وسیعی بسیار کرد. سپس آن را فروخت. خریداری به علت بعضی از عیب‌های پارچه، آن را پس داد. عارف شروع به گریه کرد. مشتری دلش سوخت و گفت گریه مکن، من پارچه را با نقص‌هایش می‌خرم.

عـارف گفت: گریه‌ام از بابت پارچه نیسـت، بلکه از آن رو می‌گریم که در بافت آن کوشـش فراوان کردم اما به علت عیب‌های پنهانی به من باز گردانده شد. اکنون از این نگرانم که عملی را که چهل سال در آن زحمت کشـیده‌ام از مـن نپذیرند و آن را به من بازگرداننـد. (هزار و یک حکایت اخلاقی ص ۱۹۰-۱۹۱)

***

تفسیر درست مرگ

امام جواد(ع) فرمود: الموت هوالنوم الذی یاتیکم کل لیله الا انه طویل مدته لا ینتبه منه الا یوم القیامه، مرگ همان خوابی اسـت که هر شـب به سـراغتان می‌آید. با این فرق که مدتش طولانی اسـت. انسـان از این خواب بیدار نمی‌شود مگر روز رستاخیز. وی در همان خواب طولانی انواع شادمانی‌ها و یا ترس‌های بسیاری را می‌بیند. پس خود را برای آن آماده کنید. (میزان‌الحکمه ج ۲ ص ۹۲۷)

مرگ و مردن از نظر قرآن تحویل گرفتن یا همان «توفی» است. یعنی انسان درحین مرگ با تمام شخصیت و واقعیتش در تحویل ماموران الهی قرار می‌گیرد. ماهیت مرگ نیستی و نابودی و تمام شدن نیست، بلکه انتقال از دنیایی به دنیای دیگر است. (زندگی جاوید و حیات اخروی ص ۱۱)

علت ناگواری مرگ

شخصی از امام جواد(ع) پرسید: چرا مردم مرگ را ناگوار می‌دانند؟ فرمود: «چون به جریان بعد از مرگ آگاهی ندارند. اگر شناخت داشتند و از دوستان خدا بودند، آن را دوست می‌داشتند و می‌فهمیدند آخرت برای آنان بهتر از دنیاسـت. آیا می‌دانی چرا کودک و شـخص دیوانه دارویی را که برای درمان اوسـت نمی‌خـورد؟ زیرا به فایده آن آگاهی ندارد. سـوگند به خدایی که محمد(ص) را به حق مبعوث کرد، کسی که به طور کامل آماده مرگ است، مردن برایش سودمندتر از این دارو برای آن مریض است.»

نقل می‌کنند که حضرت جواد(ع) به عیادت یکی از اصحاب بیمارش رفت. دیدند گریه و بی‌تابی می‌کند. فرمود: آیا از مردن می‌ترسی؟ چون نمی‌دانی مرگ چیست از آن بیم‌داری. اگر چرک و کثافت، تو را فراگیرد و زخم‌های پوستی در بدنت بوجود آید، چه می‌کنی؟ گفت: دوست دارم حمام بروم و خود را شستشو دهم. فرمود: مرگ برای مومن همان حمام رفتن است.

تو در حقیقت از همه اندوها و مسائل دردآور رها شده و روبه شادی و سـرور آورده‌ای. آن شـخص از سـخنان امام(ع) قلبش آرام گرفت و نگرانی‌هایش از بین رفت. (داستان‌های روایی ص ۱۸۸- ۶۵۵ به نقل از معانی الاخبار ص ۲۹۰)

علل سختی مرگ برای برخی‌ها

مرحله مردن وجان کندن ممکن است برای بعضی افراد بسیار سخت باشد. زیرا ۱)از طرفی با مرض و درد و بسته شدن زبان و رفتن قوای بدن مواجه اسـت. ۲)گریه و ناله اهل و عیال و اطرافیان و خداحافظی آنها با وی و غم یتیمی و بی‌کس شدن بچه‌ها از سوی دیگر. ۳)غم و اندوه جدا شـدن از مال و منزل و اندوخته‌های نفیسـی که عمر خود را صرف آنها کرده اسـت و نگرانی از اینکه ممکن است برخی از آنها حرام و مشکوک باشـد. ۴)ترس و دلهره از ورود به دنیایی که از آن خبر ندارد. ۵) در آن لحظه پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و نیز ملائکه رحمت و غضب در نظرش مجسم می‌شود و نمی‌داند که درباره‌اش چه حکمی خواهد شد. ۶) از سویی دیگر شیطان و یارانش دور او جمع می‌گردند و می‌خواهند کاری کنند که وی بی‌ایمان از دنیا برود. ۷) و بالاخره وحشت از آمدن ملک‌الموت دارد که به چه شـکل و هیاتی خواهد آمد و چگونه جان او را خواهد گرفت. (منازل‌الاخره ص ۱۴-۱۳)

*** مرحوم مجتهدی تهرانی می‌گفتند: پرده‌دری نکنید. همان‌طور که خدا نسبت به ما چنین کرده است. ما خیلی بدی کردیم اما خدا نگذاشته است کسی بفهمد. اگر بوی گناه بلند می‌شد، دو نفر نمی‌توانستند کنار هم بنشینند. چون گناه بو دارد و فقط اولیاء خدا متوجه می‌شوند و گاهی آن فرد را صدا کرده و به او می‌گویند: مواظب باش، چه کار کرده‌ای که بوی گناه می‌دهی؟**

امام صادق(ع) در پاسخ به این پرسش که آیا مومن از جان کندن خود ناراحت می شـود؟ فرمود: نه، به خدا قسـم زمانی که فرشته مرگ برای گرفتن جانش می‌آید، ابتدا بی‌تابی می‌کند، اما عزرائیل به وی می‌گوید: ای دوست خدا، بی‌تابی مکن. زیرا من از پدر به تو مهربان‌تر هستم. چشم خود را باز کن و بنگر. آنگاه پیامبر(ص) و ائمه(ع) در برابر دیدگانش مجسم و نمایان می‌شوند و به او گفته می‌شود: این رسول خدا و... رفیقان و همراهان تو هسـتند. دراین هنگام چیزی برای او خوش‌تر از این نیسـت که جان از بدنش جدا شود و به منادی بپیوندد. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۹۳۱)

عوامل آسانی مرگ

عواملی که می‌تواند سـکرات مرگ و لحظه جان دادن را آسان کند، عبارتند از: ۱)صله‌رحم و دیدار و دلجویی از خویشان ۲) نیکی و احسان به پدر و مادر ۳) کمک و دسـتگیری برادران مومن ۴) خواندن سـوره یس و الصافات برای شـخص محتضر. ۵)روزه گرفتن یک روز از آخر ماه رجب ۶) خواندن سـوره زلزال در نمازهای مستحبی ۷)مراقبت از اوقات نماز (خواندن نمازهای واجب در اول وقت). (منازل الاخره ص ۱۵-۱۹)

نقل می‌کنند که فضیل بن عیاض از بزرگان طریقت به بالین یکی از شـاگردان بزرگ خود رفت که درحال مردن بود، شـروع کرد به خواندن سوره یس. شاگرد گفت: آن را نخوان. فضیل گفت: بگو لااله الا الله. گفت: نمی‌گویم. چون از آن بیزارم. و بالاخره با همان حال مرد. فضیل بسـیار متعجب و ناراحت شـد. مدتی بعد در خواب دید که او را به طرف جهنم می‌کشند. پرسید: چرا به این روز افتادی؟ گفت: بخاطر سه عمل، کارم به اینجا کشید: ۱) نمامی و سخن‌چینی ۲) حسادت ۳)شراب‌خواری. زیرا من مرضی داشتم و طبیب سفارش کرده بود که اگر در سال فلان مقدار شراب نخوری می‌میری و من به دستور او شراب می‌خوردم. (همان، ص ۲۳)

چراغ راه

تاثیر معاشرت

قال الامام الجواد(ع): فساد الاخلاق بمعاشرهٔ السفهاء و صلاح الاخلاق بمناقشهٔ العقلاء:

امام جواد(ع) فرمود: فسـاد و تباهی اخلاق انسـان بر اثر معاشـرت بـا بی‌خـردان و صلاح و نیکی اخلاق آدمی در سـایه ملازمت و پیوند با خردمندان است.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵،ص ۸۲

حکایت خوبان

نجات از زندان مأمون

اباصلت هروی نقل می‌کند که بعد از شـهادت و به خاک‌سپاری امام‌رضا(ع) به امر مامون مرا به زندان بردند. مدت یک سال در حبس به سر بردم این مدت بر من بسیار سخت گذشت و دلتنگ شدم شبی بیدار ماندم و به عبادت و ذکر و دعا پرداختم و محمد و آل محمد(ص) را شفیع خویش قرار دادم و به آنها متوسل شـدم و خداوند را به حرمت آنان سـوگند دادم که مرا از آن وضع نجات بخشد. هنوز دعایم پایان نیافته بود که دیدم ابوجعفر محمدبن‌علی(ع) بر من وارد شد و فرمود: ای اباصلت! سینه‌ات تنگ شده است، و صبر و تحملت تمام گشته؟ عرض کردم آری، به خدا سوگند. فرمود: برخیز و با من بیرون آی، آن‌گاه دست مبارک خود را بر غل و زنجیرهای من زد و همه را گشـود و دسـت مرا گرفت و از زندان بیـرون آورد، در حالـی که نگهبانان مرا دیدند، امـا به کرامت آن حضرت قدرت سخن گفتن نداشتند. وقتی که از درب زندان خارج شدیم، امام جواد(ع) فرمود: برو به امان خدا، تو را به خدا سپردم، و بدان که بعد از این هرگز با مامون روبرو نخواهی شد، و او هم تو را نمی‌یابد، اباصلت گفت: و همچنان شد که امام فرمود. به طوری که تاکنون مامون بر من دست نیافته است.(۱)

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۵

پرسش و پاسخ

اثرات تولی به ولایت معصوم

پرسش:

در مورد سـند زیارت جامعه کبیره و این فراز از آن: جعل صلواتنا علیکم و ما خصنا به من ولایتکم طیبا لخلقنا و طهاره لانفسنا و تزکیه لنا و کفاره لذنوبنا» را که درباره ولایت است، توضیح دهید.

پاسخ:

زیارت جامعه مورد قبول علما و بزرگان شیعه است. بزرگانی؛ مانند شیخ صدوق و شیخ طوسی سند آن را تایید کرده‌اند.(۱)

زیارت جامعه کبیره، دارای معانی بسیار روحانی و باعظمتی است و تاکنون شـرح‌های زیادی در تفسیر وتوضیح این زیارت نوشته شده است. آنچه ما در این جا در شرح این فراز، ذکر می‌کنیم خلاصه و برداشتی از این شرح‌ها است.

در ترجمه این فراز چنین آمده است: «خداوند صلوات و درودهای ما را بر شـما، برای پاکیزگی اخلاق ما، پاکی جان، تزکیه و بخششی برای گناهانمان قرار داد.»(۲)

این فراز از این زیارت، در بیان آثار صلوات و درودهایی اسـت که ما برای امامـان معصوم(ع) می‌فرسـتیم. از جمله این آثار بـه ترتیبی که در این فراز آمده این است:(۳)

۱. قبولی ولایت امام معصوم(ع) و درود فرستادن بر آنها و به برکت ولایت آنها، اخلاق ما نیکو می‌شود و ما متخلق به اخلاق الهی می‌شویم؛ چرا که آنان آمده‌اند تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانند.

۲. همچنین از این قسمت استفاده میشود که محبت و ولایت امامان، علامت حلال‌زادگی و پاکی ولادت نیز بوده؛ زیرا در روایاتی وارد شده که پیامبر(ص) فرمودند: «رسول خدا(ص) فرمود هر که ما خاندان را دوست دارد، خدا را به اولین نعمت حمد کند، عرض شد اولین نعمت کدام است، فرمود حلال‌زادگی، دوست ندارد ما را، مگر حلال‌زاده.»(۴)

۳. اثر دیگر ولایت امامان پاکی روان و جان ما است، همان‌طور که ظاهر بدن در مواردی کثیف و آلوده می‌شود، درون ما نیز در اثر گناه و معصیت آلوده می‌شود و درود و صلوات بر امامان باعث برطرف شدن این آلودگی می‌شود ودل را نورانی می‌کند و این یادآوری، تاریکی درون ما را از بین می‌برد.

۴. صلوات بر آنها باعث رشد و نمو و تزکیه درون ما می‌شود. این صلوات باعث می‌شود، قلب و حقیقت ما از پلیدی‌ها پاک شود.

۵. صلـوات باعث آمرزش گناهان می‌شـود. بر طبق آنچه در روایات بیان شـده، درود فرسـتادن به امامان باعث بخشش گناهان می‌شود. از جمله این روایات، روایتی اسـت که امام رضا(ع) نقل می‌فرمایند: «دوستی ما اهل بیت گناهان را می‌پوشاند و حسنات را دو برابر می‌کند.»(۵)

سـر این که صلوات‌ها و این ولایت، آثار این چنینی را به دنبال دارد این است که حقیقت محمدیه و جانشینان حضرت، مظاهر تامه شئونات و کمالات الهی‌اند و دوستی و درود فرستادن بر آنها کمک گرفتن از آنها است.

پی‌نوشتها:

(۱) نظامی همدانی، علی، سیمای ائمه در شرح زیارت جامعه، ج۱، ص ۲۲، قم، چاپ اول، انتشارات فرائض، ۱۳۷۸.

(۲) نقوی، سـیدمحمد تقی، شرح زیارت جامعه، ص ۳۶۰، تهران، چاپ اول، مؤسسه نشر امام صادق(ع)، ۱۳۷۸.

(۳) سیمای ائمه در شرح زیارت جامعه، ج۳، ص ۱۰۳-۱۰۹.

(۴) شیخ صدوق، امالی، ص ۴۷۵، ح۱۴، «حدثنا الحسین بن ابراهیم بن ناتانه رحمه الله قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن ابی زیاد النهدی عن عبیدالله بن صالح عن زید بن علی عن ابیه علی‌بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی عن ابیه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) قال قال رسول‌الله(ص) یا علی من احبنی و احبک و احب الائمه من ولدک فلیحمدالله علی طیب مولده فانه لایحبنا الا من طابت ولادته و لایبغضنا الا من خبثت ولادته».

(۵) همدانی درودآبادی، سیدحسـین، الشموس الطالعه، شرح زیارت جامعه، ص ۴۶۸، ترجمه، محمدحسین نائیجی، قم، چاپ سوم، انتشارات مسجدجمکران، ۱۳۸۷.

سلوک عارفانه

آثار عبودیت دنیا خارج شدن از عبودیت خدا

(بدان ای سالک راه خدا!) عبودیت به معنای خضوع تام و اطاعت است و این خضوع تام و اطاعت نسـبت به یک چیز، موجب خروج از خضوع واطاعت نسـبت به غیر می‌شود. چون دل، ظرف محبت است و دو حب درآن جمع نمی‌شـود. یعنی هنگامی که محبت یک شیئی بر دل تسلط پیدا کند و دل مقهور آن شود، دیگر مقهور شیئی دیگر نخواهد شد. چون باید از تحت مقهوریت این شیئی بیرون بیاید تا بتواند تحت سلطه دیگری قرار بگیرد.دل تا زمانی که مقهور این شیئی است، خاضع و مطیع همان شـیئی خواهد بود.لذا کسـانی که حب به دنیا پیدا می‌کنند و دلهایشان مقهـور التذا ذات دنیویه و مادیه می‌گردد، دیگر عبودیت الله تعالی را در دل نمی‌پذیرند و او را اطاعت نمی‌کنند.

به همین خاطر عبودیت دنیا، انسان را از عبدالله شدن خارج می‌کند. آن گاه یک نفرعبدالله است که دلش مقهور الله تعالی باشد و اگر دلی مقهور دنیا باشد، دیگر عبدالله نیست. او عبدالجاه و المال است. او عبد دنیا است.[1]

۱- رسائل بندگی، آیت الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۱۰۵